

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵۲

بررسی تاریخی روزه عاشورا در صدر اسلام

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۲/۳/۱۷

حمیدرضا مطهری*

مهدی رفیعا**

استحباب و سنت بودن روزه عاشورا، همواره مورد توجه اهل سنت بوده است و بر آن تأکید می‌شود. از طرفی این روز در نزد شیعیان اهمیت ویژه‌ای دارد و روزه آن را نه تنها سنت و مستحب نمی‌دانند بلکه آن را بدعت و مکروه می‌شمارند. بررسی‌های تاریخی و روایی چنین می‌نمایند که روزه عاشورای صدر اسلام نه در ماه محرم، بلکه در روز دهم ماه تشری بوده است که روزه یهود با نام «کیپور» و «عاسور» در آن واقع می‌شود. علت اشتباه این روز با دهم محرم، تشابه در تلفظ است که عرب هر دو روز را «عاشورا» می‌خواند و از طرفی روزه آن روز نیز با وجوب روزه رمضان نسخ شده است. احیای این حکم منسوخ، نه تنها سنت نیست بلکه بدعتی است که از سوی افراد همسو با سیاست‌های اموی ترویج گردیده است. بر این اساس، تبیین علمی این امر

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم 7.

می‌تواند در کاهش تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی مؤثر باشد. این نوشتار بر آن است تا پس از اشاره به آرای فقهی و روایت‌های این واقعه در منابع فریقین، با رویکردی تاریخی آن به این پرسش پاسخ دهد که ریشه روزه عاشورای صدر اسلام از کجاست و در عصر نبوی چه حکمی داشته است؟

واژه‌های کلیدی: روزه عاشورا، عاسور، ماه تشری، کیپور، عصر نبوی، بدعت.

مقدمه

موضوع روزه عاشورا و حکم فقهی آن در ابتدا از مسائل فرعی و نه چندان مهم فقهی به نظر می‌رسد ولی پیوند و ارتباط آن با یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ اسلام؛ یعنی شهادت مظلومانه امام حسین 7 و جعل و تحریف آن، به جهت مبارزه با آثار ماندگار واقعه عاشورا، اهمیت بحث و کنکاش در این موضوع را دو چندان می‌کند. این موضوع را می‌توان به عنوان یکی از نمونه‌های بدعت‌گذاری فرهنگی در فراروی یک حکم ساده فقهی بازشناسی کرد و عوامل پیدا و پنهان آن را شناسایی و معرفی نمود.

بحث در این باره و رد و قبول آن، سابقه‌ای دیرینه دارد اما امروزه به دلیل رقابت‌های سیاسی و فرقه‌ای اهمیت بیشتری یافته است. در برخی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی وابسته به اهل سنت، علما و دانشمندان ایشان توصیه و سفارش‌هایی نسبت به این روزه و گرامی داشت آن با عنوان سنت نبوی شایع شده است و بار دیگر آن را به عنوان یکی از چالش‌های علمی و فرقه‌ای مطرح کرده است.

ریشه این اختلاف‌ها در منابع روایی و حدیثی شیعه و اهل سنت قرار دارد. دسته‌ای از روایت‌ها از اهمیت و ریشه تاریخی آن در صدر اسلام و سنت بودنش حکایت دارند. در حالی که دسته‌ای دیگر آن را بدعت می‌دانند و بر تحریف و جعل آن دلالت دارند. همین امر سبب ایجاد اختلاف، در حکم فقهی این روزه در فریقین گردیده است.

این پژوهش ضمن احترام به روش پژوهش‌های فقهی و آراء و نظریات فقهی که در جای خود، مهم و ضروری است، مشکل اصلی و اساسی را عدم توجه به بُعد تاریخی و

ریشه‌یابی ترویج چنین روایت‌هایی می‌داند و آن را مهم‌ترین راهکار حل معضل این روایت‌ها می‌شناسد و بر آن است تا با بررسی و نقد روایت‌های روزه عاشورا در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت و بازیابی وقایع صدر اسلام، نیمه‌ناپیدای آن را که در راستای سیاست‌های ضد شیعی ترویج و انتشار یافته است روشن نماید.

در این باره، تحقیق‌های دیگری نیز انجام شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب «صوم عاشوراء: دراسة فقهیه حول حکم صوم یوم عاشورا علی ضوء المذاهب الإسلامیة» نوشته نجم‌الدین طبری اشاره کرد که با عنوان «روزه عاشورا سنتی نبوی یا بدعتی اموی» به فارسی ترجمه شده است. این کتاب با موضوع فقهی و تاریخی به نگارش در آمده است و در آن ریشه‌های تاریخی روزه روز عاشورا، پیش از ظهور اسلام و پس از آن، به ویژه پس از حادثه کربلا مطالعه شده است و احادیث و دیدگاه‌های فقهی شیعه و اهل سنت را در این باره ارائه نموده است.

هم‌چنین مقاله «تحقیق فی صوم یوم عاشوراء» تألیف محمد هادی غروی در مجله الهادی سال ۱۳۵۸، شماره ۳۴ در این زمینه چاپ و منتشر شده است. در این مقاله، مؤلف با بر شمردن روایت‌های روزه عاشورا در منابع اهل سنت که به صدر اسلام مربوط است و تحقیق و دسته‌بندی ویژه آن که ابتکار ایشان است، این روایت‌ها را از ابعاد گوناگون مخدوش می‌داند و آن را جریانی تحریفی در راستای محو عظمت روز عاشورا قلمداد می‌کند.

از آن جا که ریشه‌یابی ترویج چنین روایت‌هایی از سوی فقهای اهل سنت و یافتن دست‌مایه چنین تحریف‌هایی در تحقیقات یاد شده به خوبی معرفی نشده است، ضرورت پژوهشی دیگر با رویکرد تاریخی به منظور تکمیل این تحقیقات ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین این مقاله در تلاش است با توجه به این پژوهش‌ها و با نگاهی تاریخی و نه فقهی محض، این عوامل و اسباب را بازشناسی کند.

۱. روزه عاشورا در منابع فقهی و روایی

۱,۱. روزه عاشورا در منابع اهل سنت

استحباب روزه عاشورا در تمام مذاهب فقهی اهل سنت از حقایق غیر قابل انکار است. بعد از روزه رمضان و روزه‌های واجب، روزه‌ای به اهمیت روزه این روز نیست ولی در میان فقه‌های مذاهب اربعه، اختلاف‌هایی در جزئیات این حکم مشاهده می‌شود. در فقه حنفی روزه عاشورا تنها با روزه روز نهم ماه محرم (تاسوعا) مستحب است و بدون آن مکروه است.^۱ در فقه حنبلی این روزه به تنهایی نیز استحباب دارد ولی روزه آن با روز نهم از تأکید بیشتری برخوردار است.^۲

درباره وجوب یا استحباب اولیه روزه عاشورا نیز در میان ایشان اختلافاتی است. برخی این روزه را در صدر اسلام واجب می‌دانند و قائل به نسخ آن با روزه رمضان می‌شوند و در مقابل برخی این روزه را از ابتدا مستحب می‌دانند. ماوردی از علمای مشهور شافعی با اشاره به این اختلاف از اعتقاد ابوحنیفه به وجوب اولیه و سپس نسخ آن و در مقابل استحباب همیشگی آن از ابتدا تا کنون، بر اساس مذهب شافعی خبر می‌دهد.^۳

ریشه اختلاف‌ها را باید در روایت‌های مربوط به این روزه در منابع روایی اهل سنت جست‌وجو کرد که برخی بر نسخ این روزه دلالت دارند و برخی تنها از استحباب آن و امر رسول خدا⁶ بدان، اشاره به نسخ خبر می‌دهند. این اختلاف سبب شده است دانشمندان اهل سنت در برداشت‌های خود از حکم و پیشینه این روزه، گرفتار اختلاف شوند.

در بررسی مصادر اولیه روایی اهل سنت چون صحاح سته با طیف وسیعی از روایت‌ها مواجه می‌شویم که می‌توان آنها را در مجموع به چند تن از برجستگان اهل سنت بازگرداند. بخش اعظم این روایت‌ها را عایشه، همسر پیامبر⁶، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، ابوموسی اشعری و معاویه بن ابی سفیان روایت می‌کنند و بخش اندکی نیز از سایر راویان روایت می‌شود.

روایت‌های عایشه را تنها عروة بن زبیر، فقیه و سیره نگار معروف دربار عبدالملک بن مروان روایت می‌کند. وی که در جنگ برادرش، عبدالله بن زبیر با مروانین شرکت نکرد از

جایگاه ویژه‌ای در دربار مروانی برخوردار بود و بیشتر سیره نویسان چون ابن اسحاق و واقدی از آثار وی بهره برده‌اند.^۴ روایت‌های عبدالله بن عمر را نافع، آزاد شده وی یکی از فقهای عصر اموی و سالم بن عبدالله، فرزندش از وی روایت کرده‌اند. در میان سایر راویان نیز چهره‌ها و نام‌های فقهای دوره اموی چون ابن شهاب زهری، شیبانی و سعید بن جبیر دیده می‌شود.

همسویی و روابط نیک فقهای نام‌برده در سلسله راویان این روایت‌ها با دربار اموی، این احتمال را تقویت می‌کند که نشر و ترویج این اخبار در آن عصر از سوی فقهای مذکور می‌تواند در راستای اهداف دربار اموی برای کم‌رنگ سازی واقعه بزرگ عاشورای سال ۶۱ هجری باشد و سیاست‌های پنهانی در آن وجود داشته است.

سیاست‌هایی که امام باقر 7 و امام صادق 7 و سایر ائمه: در راستای مبارزه با آن، شیعیان خود را از این سنت دروغین منتسب به پیامبر 6 بر حذر داشته‌اند.^۵

روایت‌های عایشه و عبدالله بن عمر بر اصل جاهلی این روزه دلالت دارد. این روزه را روزه‌ای می‌دانند که اهل جاهلیت و قریش بر آن مداومت داشتند. رسول خدا 6 نیز بدان عمل می‌کردند و پس از هجرت به مدینه یا قبل از آن، مسلمانان را بدان امر می‌نمودند. در بیشتر روایت‌های عایشه و برخی از روایت‌های عبدالله بن عمر به نسخ این روزه بعد از وجوب روزه رمضان اشاره شده است که بر این اساس حکم آن پس از وجوب و لزوم به استحباب و اختیار مبدل می‌شود.^۶ برخی از روایت‌ها به خصوص روایت‌های عبدالله بن عمر، هیچ اشاره‌ای به روزه رمضان نمی‌کنند.^۷

در مقابل این روایت‌ها از عبدالله بن عباس و ابوموسی اشعری روایت‌هایی نقل می‌شود که بر اساس آنها، این روزه در دین موسی 7 واجب بوده و هجرت رسول خدا 6 به مدینه مقارن با این روزه یهود بوده است. ایشان با مشاهده این مسئله و سؤال از پیشینه این روزه از یهود و شنیدن این که این روزه به خاطر پیروزی موسی بر فرعون واجب گردیده است، مسلمانان را نسبت به سنت موسی از یهود اولی می‌دانند و بدان امر می‌کنند.

مسئله روزه نهم همراه با روزه دهم تنها از ابن عباس روایت شده است که در آن اشاره می‌شود رسول خدا⁶ برای عدم مشابهت با یهود دستور دادند مسلمانان یک روز به قبل آن در سال آینده اضافه کنند که در سال بعد به خاطر وجوب روزه رمضان و نسخ این روزه، هیچ‌گاه این امر اتفاق نیفتاد.^۸

روایت‌های دیگری نیز از طریق ابن شهاب زهری از معاویه نقل شده است، وی در مدینه در حال خطابه، فقهای مدینه را شاهد می‌گیرد که رسول خدا⁶ به این روزه امر فرموده‌اند و معاویه این روز را روزه می‌گیرد.^۹ روایت‌های دیگری را نیز می‌توان یافت که در آنها به اعلام عمومی وجوب این روزه اشاره شده است که گویا رسول خدا⁶ همه را به این روزه امر فرمودند و حتی کسانی که در زمان اعلام وجوب، مفطری انجام داده بودند باید تا شب از انجام آنها پرهیز کرده و روزه می‌ماندند.^{۱۰}

اصلی‌ترین آسیب متوجه به این روایت‌ها علاوه بر نقدی که بر راویان آن وارد گردید، اضطراب مضمون و مدلول آنها است که هم ناقدان بدان اشاره نموده‌اند و هم آثار آن را می‌توان در برداشت‌های فقهی اهل سنت از آن مشاهده کرد. کسی که با این روایت‌ها روبه‌رو می‌شود در نهایت نمی‌تواند دریابد که آیا اصل این روزه، جاهلی و قریشی بوده و یا این روزه، ریشه در سایر ادیان الهی داشته است؟ اگر این روزه جاهلی بوده است آیا رسول خدا⁶ از سنت جاهلی پیروی نموده است؟ و یا اگر از آیین یهود یا نصارا است آیا رسول خدا⁶ از ایشان پیروی کرده است؟

هم‌چنین روشن نیست که تقارن روزه یهود در عاشورا با ورود رسول خدا⁶ به مدینه که به اتفاق گزارش‌گران در ماه ربیع بوده است نه در ماه محرم، چگونه توجیه‌پذیر است؟ هم‌چنین باید پرسید آیا یهود در ماه محرم، چنین روزه‌ای دارند؟ هیچ گزارشی که بر وجود این روزه در میان یهود در ماه محرم دلالت کند در دست نیست. بلکه واقعیت برخلاف این امر است و واضح است که تقویم عبری و عربی با یکدیگر متفاوت هستند.

دیگر پرسش‌های مطرح در این زمینه، این است که آیا این روزه در ابتدا واجب بوده و

بعد نسخ شده است و یا نه نسخی در کار نبوده است و حکم فقهی آن از ابتدا استحباب بوده و مسلمانان در گرفتن آن مختار بوده‌اند؟ اگر چنین بوده است آن همه امر، آن هم به گونه‌ای که اگر کسی هم افطار کرده باید ادامه آن روز را روزه بگیرد به چه معنا خواهد بود؟ حتی در صورت پذیرش نسخ این روزه، حکم آن پس از نسخ چه خواهد بود؟ اگر استحباب دارد در این صورت چرا از واژه ترک بدین معنا استفاده شده است که این روزه کنار نهاده شده و روزه رمضان به جای آن گرفته می‌شده است.

۱.۲. روزه عاشورا در منابع شیعی

گرچه در فقه اهل سنت در جزئیات روزه عاشورا اختلاف‌هایی دیده می‌شود در نهایت همه بر استحباب این روزه اتفاق دارند. این روزه در فقه شیعه، پیچیده‌تر است. در میان آرای فقهای شیعه، اقوال گوناگونی درباره حکم این روزه وجود دارد. برخی آن را مستحب، برخی مکروه و برخی حرام می‌دانند. این اختلاف به تعارض ظاهری روایتهای این باب باز می‌گردد.

برخی از روایتهای بر استحباب این روزه، فعل نبوی، کفاره گناهان بودن و یا مخیر بودن مکلف نسبت به آن دلالت دارند که در نهایت ترجیح این روزه از آنها برداشت می‌شود. در مقابل روایتهایی است که می‌توان آنها را روایتهای ناهیه نامید. روایتهایی که با تعابیر سنگین و تند نسبت به این روزه و استحباب آن موضع‌گیری می‌نمایند و از آن نهی می‌کنند.

الف) روایتهای مرجحه

در این روایتهای یا بر فعل رسول خدا⁶ یا بر کفاره گناهان بودن آن و یا بر مخیر بودن مکلف نسبت به آن اشاره شده که در مجموع از آنها، ترجیح این روزه و استحباب آن برداشت می‌شود. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در روایتی از امام رضا⁷ نقل می‌کند که رسول خدا⁶ در روز عاشورا روزه گرفته است.^{۱۱} همو از امام صادق⁷ از امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب⁷ روایت می‌کند که ایشان به روزه عاشورا که روز نهم و دهم

است امر فرموده و آن را کفاره گناهان یک سال دانسته‌اند.^{۱۲} در روایت دیگری نیز از طریق زهری، فقیه عصر اموی از امام سجاده 7 نقل می‌شود که امام سجاده 7 این روزه را از جمله روزه‌هایی می‌داند که مکلف نسبت به آن مختار است.^{۱۳}

(ب) روایت‌های ناهیه

دسته‌ای دیگر از روایت‌ها بر ترک این روزه و نهی از آن دلالت دارند. برخی از فقها با استناد به آنها، این روزه را حرام می‌دانند. شیخ صدوق از زراره و محمد بن مسلم روایت می‌کند که از امام باقر 7 درباره روزه عاشورا پرسیدند و آن حضرت 7 فرمودند:

این روزه‌ای قبل از روزه رمضان بوده و با وجوب روزه رمضان متروک شده

است.^{۱۴}

شیخ کلینی نیز از امام باقر 7 روایت می‌کند که ایشان این روزه را روزه‌ای متروک پس از وجوب روزه رمضان می‌دانند و می‌فرمایند:

روزه‌ای که چنین متروک گشته، گرفتنش بدعت است [و نه سنت].

راوی همین سؤال را از امام صادق 7 نیز می‌پرسد و همان جواب را می‌شنود.

آن حضرت 7 اضافه می‌فرمایند:

این روزه‌ای است که نه در کتاب و نه در سنت نبوی مستندی ندارد و این

سنت تنها سنت آل زیاد است که پس از قتل حسین بن علی 7 ایجاد شده است.^{۱۵}

در روایت دیگری کلینی از امام رضا 7 روایت می‌کند که از آن حضرت 7 درباره روزه عاشورا و آن چه که مردم درباره آن می‌گویند پرسیده شد، حضرت در پاسخ فرمودند:

آیا از روزه ابن مرجانه از من می‌پرسید؟ این روزی است که بدنامان از آل

زیاد در روز قتل حسین بن علی 7 که آل محمد 6 و حتی اهل اسلام آن روز را

نایسند می‌دانند، روزه گرفته‌اند و در روزی که اهل اسلام آن را شوم می‌دانند

(نه با برکت) نه روزه گرفته شده و نه بدان تبرک جسته می‌شود.^{۱۶}

در روایت دیگری از عبدالله بن سنان نقل می‌شود که وی بر امام صادق ۷ در روز عاشورا وارد شد و دید که حضرت ۷ گریانند از ایشان علت را جویا شد و آن حضرت ۷ فرمودند:

آیا غافلی که چنین روزی مصیبت حسین ۷ واقع گشت؟

سپس راوی از روزه این روز می‌پرسد و حضرت ۷ به وی می‌آموزند که این روز را روزه کامل نگیرد و بعد از نماز عصر با جرعه‌ای آب افطار کند.^{۱۷}

راه کارهایی که فقها در حل تعارض این روایت‌ها و جمع میان آنها و یا ترجیح دسته‌ای بر دسته دیگر اتخاذ کرده‌اند طیف گسترده‌ای از آرا و فتاوا را در پی داشته است. میان قدما مشهور بوده است که اگر این روزه به نیت حزن و اندوه باشد، مستحب است و اگر به نیت شکر باشد معصیت و حرام است. شیخ طوسی به تبعیت از استادش شیخ مفید می‌نویسد:

فَالْوَجْهُ فِي الْجَمْعِ بَيْنَ هَذِهِ الْأَخْبَارِ مَا كَانَ يَقُولُ شَيْخُنَا رَحِمَهُ اللَّهُ وَهُوَ أَنَّ مَنْ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ عَلَى طَرِيقِ الْحُزْنِ بِمُصَابِ آلِ مُحَمَّدٍ ۷ وَالْجَزَعِ لِمَا حَلَّ بِعِتْرَتِهِ فَقَدْ أَصَابَ وَ مَنْ صَامَهُ عَلَى مَا يَعْتَقِدُ فِيهِ مُخَالِفُونَ مِنَ الْفَضْلِ فِي صَوْمِهِ وَ التَّبَرُّكِ بِهِ وَالْإِغْتِقَادِ لِتَبَرُّكِهِ وَ سَعَادَتِهِ فَقَدْ أُنِيبَ وَ أَخْطَأَ.^{۱۸}

این فتوا بر مبنای جمع میان روایت‌های ناهیه و مرجحه بوده و سال‌ها در میان علما رواج داشته است.^{۱۹} شیخ طوسی در فتوای دیگرش در نهایت، این روزه را اختیاری می‌داند.^{۲۰} اما برخی از اخباریان، مانند صاحب حدائق^{۲۱} و فیض کاشانی^{۲۲} به سبب ترجیح روایت‌های ناهیه به خاطر مضمون و دلالت آن، به حرمت روزه عاشورا فتوا می‌دهند و حتی فتوای فقها گذشته را نیز بر استحباب امساک و نه روزه کامل بازگرداندند که آن نیز قول شهیدین^{۲۳} و مضمون یکی از روایت‌های این باب است.^{۲۴}

آیه الله خوبی نیز این روزه را به دلیل اشکالات سندی روایت‌های ناهیه و بلامعارض ماندن روایت مرجحه، به طور مطلق مستحب می‌دانند.^{۲۵} هم‌چنین در میان متأخران^{۲۶} و

فقه‌های معاصر،^{۳۷} کراهت روزه عاشورا به معنای نقص در ثواب این روزه رواج یافته است.

۳.۱. سیاست اموی در ترویج روزه عاشورا

روایت‌های ناهیه برخلاف آن چه که تصور می‌شود تعارضی با روایت‌ها مرجحه ندارد؛ بدین معنا که هم روایت‌هایی که این روزه را به پیامبر^ﷺ نسبت می‌دهد و هم روایت‌هایی که از این روزه نهی می‌کند، هر دو درست هستند. روایت‌های ناهیه، آن چنان که بیان شد اصل این روزه را در صدر اسلام می‌پذیرد و نافی آن نیست. منتها ترویج و نشر آن را پس از نسخ بدعت می‌شمارد، بدعتی که از سوی بنی امیه در حال ترویج و انتشار است. با توجه به تاریخ صدور این روایت‌ها می‌توان زمان ترویج و نشر آنها را به دست آورد. بر این اساس در دوره امام سجاد^ﷺ چنین سیاستی در پیش نبوده است و این امر به دوره امام باقر^ﷺ و امام صادق^ﷺ باز می‌گردد.

بنابراین در جمع میان روایت‌ها باید این گونه بیان کرد که در صدر اسلام و پیش از وجوب روزه رمضان، این روزه از سوی خدا^ﷻ و احتمالاً از سوی مسلمانان و به امر رسول خدا^ﷺ گرفته می‌شد و با نزول روزه رمضان، این روزه از سوی رسول خدا^ﷺ متروک می‌گردد. بدین معنا که رسول خدا^ﷺ نه دیگر بدان امر می‌فرمود و نه نهی می‌نمود. طبیعی است که اگر کسی در آن روز روزه می‌گرفته، معاقب نبوده است و روزه آن مانند دیگر روزه‌های سال مخیر و مستحب بوده است.

باید به این نکته نیز توجه داشت که متروک گشتن این روزه پس از رمضان از سوی رسول خدا^ﷺ بدین معنا است که این روزه نمی‌تواند سنت رسول خدا^ﷺ باشد؛ زیرا سنت عبارت است از عملی از سوی رسول خدا^ﷺ که ایشان بر آن مداومت داشته و هیچ‌گاه آن را ترک نمی‌کردند مثل نماز جماعت، مسواک زدن و ازدواج.

عملی را که زمانی انجام داده و سپس آن را ترک کرده‌اند نمی‌توان سنت دانست به ویژه عملی که ترک آن به جهت نسخ بوده است. استمرار آن از سوی اصحاب نیز بر

فرض پذیرش سیره اصحاب، تنها بر جواز و یا بر استحباب آن دلالت دارد، مانند دیگر ایام سال که روزه آن مستحب است.

جریان روایت ساز و بدعت گذار دستگاه اموی به کمک فقهای همسو با ایشان، اخبار این واقعه را که در سال دوم هجری با وجوب روزه رمضان به پایان می‌رسد، برجسته کردند و اضطراب ظاهری موجود در آن روایت‌ها نیز بدین جهت است که راویان خبر دقیقی از این مسئله در صدر اسلام نداشته‌اند. بنابراین گاهی آن را جاهلی الاصل گاهی یهودی الاصل، گاهی منسوخ و گاهی از اصل مستحب می‌دانند.

بنابراین ما برخلاف نظر سایر محققان در این موضوع معتقدیم که جعل، بدعت و تحریف بودن این روایت‌ها که امام باقر 7 و امام صادق 7 به آن اشاره کرده‌اند به معنای خلاف واقع بودن اصل آن ماجرا در صدر اسلام و عدم وقوع آن از سوی رسول خدا 6 نیست. بلکه بهره‌برداری از یک واقعه گنگ و ناپیدای تاریخی نیز می‌توانسته اهداف دربار اموی را تأمین کند. بدین صورت که گرچه این روزه از سوی رسول خدا 6 گرفته می‌شد و با روزه رمضان نسخ گردید همین مسئله بدون اشاره به نسخ آن می‌تواند توجیه‌گر رفتار بنی امیه در عید گرفتن و روزه داشتن در روز قتل پسر پیامبر 6 باشد. بر این اساس امام می‌فرماید:

*این روزه با روزه رمضان متروک گشته و کنار گذاشته شده و احیای آن
احیای یک حکم منسوخ است و این کار نه سنت بلکه بدعت است.*

۲. عاشورای صدر اسلام و ارتباط آن با دین یهود

نکته مهمی که می‌تواند در تبیین صحیح این مسئله و بیان حکم فقهی آن مورد توجه باشد بازشناسی تاریخی این روزه در صدر اسلام است و بررسی این که منظور از عاشورا در این گروه از روایت‌ها کدام روز است؟ در روایت‌های ابن عباس که صحیح‌تر و نزدیک به واقعیت به نظر می‌رسند اشاره شد که این روزه یهود است و ورود رسول خدا 6 به مدینه

هم زمان با این روزه در بین یهود بوده است اما این روزه نمی‌تواند دهم ماه محرم بوده باشد؛ زیرا مورخان ورود رسول خدا^ﷺ به مدینه را در ماه ربیع‌الاول گزارش نموده‌اند^{۲۸} نه در ماه محرم. هم چنین یهود در ماه محرم روزه نمی‌گیرند و نه در این ماه و نه در هیچ ماه دیگر عربی نیز، چنین روزه‌ای ندارند. برای تبیین بهتر مسئله باید روزه در دین یهود و ارتباط آن با روزه عاشورا و سابقه این واژه بررسی شود.

۲.۱. روزه در دین یهود

در آیین یهود، چند نوع روزه وجود دارد. نخست روزه‌ای که در تورات بدان امر شده است و مهم‌ترین روزه یهود است که به مدت بیست و پنج ساعت؛ یعنی از نیم ساعت پیش از غروب روز قبل تا نیم ساعت پس از غروب آن روز را روزه می‌گیرند و جزای متخلفان مرگ تعیین شده است. این روز هم ماه تشری است که در تورات ماه هفتم یهود و بنابر تقویم عرفی و رسمی ماه اول سال است. این روزه که به نام روزه کیپور (کبُور) مشهور است به احتمال با لغت کفاره در زبان عربی هم ریشه است و به همان معنا است. یهود معتقدند روزه این روز موجب بخشش گناهان آنان می‌گردد. در این‌باره در تورات آمده است:

برای شما قانون ابدی باشد که در دهمین روز از ماه هفتم (عبری) جان‌های خود را رنج دهید (روزه بگیرید) ... زیرا در این روز برای شما طلب عفو می‌شود ... (و در صورت توبه) از تمام خطاهایی که نسبت به خداوند مرتکب شده‌اید، مبرا می‌شوید.^{۲۹}

ابوریحان بیرونی^{۳۰} نیز به این روزه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

در روز دهم از ماه تیشری روزه کبُور است و آن را عاشورا می‌خوانند و آن روزه‌ای است واجب در میان سایر روزه‌هایی که مستحب هستند و این روزه را نیم ساعت قبل از غروب خورشید روز نهم تا نیم ساعت بعد از غروب آن در

روز دهم می‌گیرند که مجموعاً بیست و پنج ساعت می‌شود.^{۳۱}

دوم روزه‌هایی است که بعدها به سبب وقایعی که برای یهود در طول تاریخ اتفاق می‌افتد به آیین ایشان اضافه می‌شود. برخی از این روزه‌ها را واجب و برخی را مستحب می‌دانند مانند روزه آدینه پسح و روزه آدینه ماه نو عبری.^{۳۲}

۲.۲. ریشه‌شناسی واژه عاشورا

نکته مهم آن است که بر اساس تقویم عرفی، ماه تشری اولین ماه یهود است گرچه در تقویم مذهبی، ماه هفتم است و دهمین روز آن، روز کیپور است. این روز علاوه بر کیپور (کفار و بخشش گناهان) با نام‌هایی چون آدیر (جلیل و با عزت)، هسلیحا (بخشش و عفو)، هقآدوش (روز مقدس) و مهم‌تر از همه عاسور خوانده می‌شود^{۳۳} که به معنای روز دهم و به احتمال، ریشه واژه عاشورا در زبان عربی است.

احتمال می‌رود عاشورا واژه‌ای معرب بوده که از فرهنگ یهود وارد زبان عربی شده است. اعراب نیز دهمین روز از اولین ماه سال خود را به پیروی از یهود، عاشورا نامیده‌اند. چنان که ابوریحان بیرونی نیز بدان اشاره می‌کند و می‌گوید به روز کیپور، عاشورا می‌گویند. وی، آن را معرب عاسور می‌داند و می‌گوید:

گفته شده که عاشورا کلمه‌ای عبرانی و معرب واژه عاشوراست که دهم ماه

تشری یهود است که روزه آن را کیپور می‌نامند و این واژه در ماه‌های عربی نیز

به کار گرفته شده و آن را برای دهمین روز از اولین ماه عرب به کار برده‌اند آن

چنان که در دهمین روز از اولین ماه یهود به کار می‌رفته است.^{۳۴}

این مطلب با ادعای لغویان که وزن فاعولاء در زبان عرب را وزنی استثنایی می‌دانند که در کلمات دیگر استفاده نمی‌شود تقویت می‌گردد.^{۳۵}

۲.۳. پیروی عرب جاهلی از یهود در شیوه تقویم نگاری

شواهد دیگری از تأثیرپذیری عرب از فرهنگ یهود وجود دارد که یکی از آنها مشابهت در تقویم‌نگاری است. یهودیان سال عبادی خود را بر طبق تقویم قمری تنظیم می‌نمایند و در هر سه سال یک بار، سال را سیزده ماهه حساب می‌کنند؛ زیرا سال قمری از سال شمسی، یازده روز کمتر است و پس از گذشت سه سال، این مدت به اندازه یک ماه خواهد شد. یهودیان این سال را کبیسه می‌دانند.^{۳۶}

اعراب جاهلی نیز تقویم خود را به همین شکل و بر اساس سال قمری محاسبه می‌کردند و در هر سه سال یک بار، سالی را به عنوان کبیسه سیزده ماهه می‌شمردند و ماه آخر سال، ذی‌الحجه را یک ماه به عقب می‌انداختند. این تأخیر یک ماهه در ماه ذی‌الحجه که ماه حرام نیز بوده، نسئی نامیده می‌شده است. مسعودی در *مروج الذهب* در باب «ذکر سنی العرب و شهرها و تسمیة آیامها و لیالیها» در بحث *أسماء الشهور* می‌نویسد:

اما ماه‌های قمری که اول آنها محرم است و تعداد روزهای یک ساله آن، ۳۵۴ روز است که از روزهای سریانی، ۱۱ روز و یک چهارم روز کمتر است که باعث می‌شود در هر ۳۳ سال یک سال اختلاف پیدا کنند... و عرب در زمان جاهلیت در هر سه سال با اضافه کردن یک ماه، سال را کبیسه قرار می‌داد و آن را نسئی به معنای تأخیر می‌نامید که خداوند تبارک و تعالی این عمل ایشان را با آیه شریفه «إنما النسئیة زیادة فی الکفر» نکوهش کرد.^{۳۷}

مفسران در ذیل این آیه شریفه، مطالب دیگری را بیان کرده‌اند^{۳۸} اما از آن جا که این آیه در سیاق آیه‌هایی است که در مذمت احبار و رهبان است و در ابتدای آیه قبل آن می‌فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» و سپس در آیه بعد، مسئله نسئی و تأخیر انداختن ماه حرام را مطرح می‌فرماید با توجه به این قراین، این احتمال تقویت می‌شود که مسئله نسئی مربوط به سنتی است که در میان یهود رایج بوده

است. این سنت در میان عرب جاهلی نفوذ می‌کند و ایشان با اضافه کردن یک ماه به سال، آن را کیبسه می‌کردند. این عمل پس از گذشت هر دو سال در سال سوم انجام می‌شد و مورد طعن و تحریم الهی قرار گرفته است. خداوند ماه‌ها را دوازده معرفی می‌کند. علامه شعرانی؛ در این باره می‌فرماید:

ابوریحان بیرونی و بعضی از مفسران که اهل فن (نجوم) بودند، گویند: نسیء آن بود که هر سه سال یک بار، یک ماه بر عدد ماه‌های سال می‌افزودند و آن سال را سیزده ماه می‌گرفتند تا ماه‌ها از فصل خود تغییر نکنند و محرم که آغاز سال است منطبق با اول بهار باشد تقریباً چنان که اکنون رسم یهود است در هر سه سال، یک سال را سیزده ماه می‌گیرند و ماه‌های آنها که قمری است از محل خود در فصول شمسی تغییر نمی‌کند و عرب تقلید یهود می‌کردند و بدین عمل قهراً ماه‌ها از جای حقیقی خود تغییر نمی‌کردند و این گونه نبوده است که عمداً حج را از ماهی به ماهی تغییر دهند. بلکه این نتیجه افزودن یک ماه است و گرنه خود آنها همه ماهی را که در آن حج می‌کردند ذوالحجه می‌نامیدند و در واقع ذوالحجه نبود و اختلاف راویان در آن است که آیا آن ماه زائد را چه می‌نامیدند صفر یا محرم یا غیر آن و آن چندان مهم نیست.^{۳۹}

با توجه به همه این شواهد و قرائن می‌توان گفت که واژه عاشورا که به روز دهم محرم، اولین ماه سال عربی گفته می‌شود از زبان و سال عبری به سال عربی انتقال پیدا کرده است. با توجه به آن که یهود در ماه محرم، روزه نمی‌گیرند و روزه آنان در دهم ماه تشری است که به آن «عاسور» گفته می‌شود و از آن جا که پیامبر اکرم 6 در همان روزی روزه می‌گرفتند که یهود روزه می‌گیرند و این نوعی تبعیت از سنت موسی 7 بوده و در روایت‌ها نیز بر این امر اشاره شده است، پس روزه صدر اسلام در این روز بوده است. با توجه به نسخ این روزه پس از وجوب روزه رمضان، می‌توان این جریان را واقعه‌ای

همسان با مسئله تغییر قبله قلمداد کرد و آن را نوعی تبعیت از سنت‌های اصیل ادیان پیش از اسلام دانست که نقطه آغازینی در فرایند تکاملی احکام اسلامی بوده است. جالب است که مسئله تغییر قبله و نزول روزه رمضان هر دو در یک سال و با فاصله‌ای اندک از هم روی داده‌اند^{۴۰} و کراهت رسول خدا⁶ از تبعیت از یهود در هر دوی این وقایع گزارش می‌شود. مانند آن جا که رسول خدا⁶ برای عدم مشابهت با یهود دستور می‌دهند مسلمانان یک روز قبل از روز عاشورا را نیز روزه بگیرند.

بر همین اساس است که می‌توان گفت آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^{۴۱} بر وجوب روزه عاشورا و آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»^{۴۲} بر وجوب روزه رمضان دلالت دارند و بر این اساس آیه قبل؛ یعنی وجوب روزه عاشورا که سنت موسی⁷ و اهل کتاب است، نسخ می‌شود. به این دلیل که عبارت «مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^{۴۳} که به منزله تبصره حکم قبل از خود است، دوبار در هر دو آیه تکرار شده است و این تکرار اگر دلیل بر دو حکم بودن این دو آیه نباشد، یکی ناسخ و دیگری منسوخ، تکراری لغو و بی‌فایده است.

۲.۴. تشابه در تلفظ منشأ اشتباهی تاریخی

به نظر می‌رسد منشأ اشتباه دهم تشری با دهم محرم، تغییر الفاظ وارداتی در زبان عربی باشد. دهم تشری در لغت عبری «عاسور» نامیده می‌شود ولی عرب، آن را «عاشورا» تلفظ می‌کند پس فرقی ندارد این کلمه برای دهم تشری و یا برای دهم محرم به کار برده شود. عرب این کلمه را حتی برای اصل آن در ماه تشری نیز، عاشورا به کار می‌برد. از رسول خدا⁶ روایت می‌شود که ایشان می‌فرمایند:

این روز، روز عاشورا است و قریش این روز را در جاهلیت روزه می‌گرفتند

پس هر کدام شما (مسلمانان) دوست دارد روزه بگیرد، بگیرد و هر کدام دوست

دارد روزه را ترک کند ترک کند.^{۴۴}

این سخن شاید دلیل بر همین امر باشد؛ چرا که رسول خدا⁶ نام این روز را بیان می‌فرماید و این نشان از آن دارد که رسول خدا⁶ از روزی غیر از دهم محرم که عرب می‌داند نامش عاشورا است سخن می‌گویند. در کلام ابوریحان نیز که نقل شد وی نام دهم تشری را در زبان عربی، عاشورا معرفی می‌کند. حال آن که نام اصلی این روز عاسور است. بنابراین می‌تواند مراد از عاشورا در اخبار گذشته، دهم تشری بوده باشد و به دلیل عدم آگاهی، راویان و فقهای پایان قرن اول و قرن دوم هجری از نام عاشورا، دهم محرم را پذیرفته‌اند.

نتیجه

روزه عاشورا در صدر اسلام مبنای اختلاف‌های فقهی، هم در میان اهل سنت و هم در میان فقهای شیعه شده است. این عمل روزه‌ای بوده که با وجوب روزه رمضان نسخ شده است و احیای آن نه تنها سنت نیست، بلکه بدعت است. البته این کار در راستای اهداف دربار اموی انجام شده است و راویان از این واقعیت گنگ و ناپیدای تاریخی به نفع سیاست‌های بنی امیه بهره‌برداری نموده‌اند.

نکته دیگر آن است که این روزه در صدر اسلام در روز دهم ماه محرم نبوده است و تنها عامل این مغالطه تاریخی، تشابه لفظی این دو روز؛ یعنی دهم ماه محرم و دهم ماه تشری در کلام عرب است که عرب هر دو را عاشورا تلفظ می‌کند. این امر، یکی دیگر از زمینه‌های جعل و بدعت در این باره بوده است که گویا خود راویان نیز به این مسئله توجه نداشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: زین‌الدین ابن‌نجیم الحنفی، *البحر الرائق کتاب الصوم*، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۷.
۲. ر. ک: أبوالنجا الحجاوی، شرف‌الدین موسی بن‌أحمد بن‌موسی، *الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۸.
۳. أبوالحسن ماوردی، *الحاوی الکبیر*، بیروت: دارالنشر/دارالفکر، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۳۲ - ۱۰۳۳.
۴. ر. ک: محمدرضا هدایت‌پناه، *زبیریان و تدوین سیره نبوی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۵. ر. ک: حر عاملی، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۴۵۱، ح ۵.
۶. عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كَانَتْ فُرَيْشٌ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ فَلَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ صَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ فَلَمَّا فُرِضَ شَهْرُ رَمَضَانَ قَالَ مَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ. ر. ک: مسلم، *الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم*، بیروت: دارالجيل، بی‌تا، ج ۷، صص ۱۲۵-۱۲۲.
۷. عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَوْمًا يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَرِهَ فَلْيَدَعْهُ. (مسلم، همان، صص ۴۶۸-۴۶۳ و نیز بخاری، همان، ص ۱۲۳)
۸. عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَصُومُونَهُ فَقَالُوا هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى

وَقَوْمُهُ وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا فَفَنَحْنُ نَصُومُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَفَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ.

(برای اطلاع از روایات ابن عباس و ابو موسی اشعری ر. ک مسلم: همان، صص ۴۸۱-۴۷۲ و

نیز بخاری، همان، صص ۱۲۹-۱۲۷)

۹. عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ خَطِيبًا بِالْمَدِينَةِ يَعْزِي فِي قَدَمَةِ قَدَمِهَا خَطْبَهُمْ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ أَتَيْنَ عُلَمَاءُكُمْ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِهَذَا الْيَوْمِ هَذَا يَوْمٌ عَاشُورَاءَ وَلَمْ يَكْتُبِ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَأَنَا صَائِمٌ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُفْطِرَ فَلْيُفْطِرْ. (مسلم، همان، ص ۴۷۱)

۱۰. عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ لَاحِقٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ عَنْ الرَّبِيعِ بِنْتِ مُعَوِّذِ بْنِ عَفْرَاءَ قَالَتْ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ وَمَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيَتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ فَكُنَّا بَعْدَ ذَلِكَ نَصُومُهُ وَنُصُومُ صِبْيَانِنَا الصَّغَارِ مِنْهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَنَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَتَجْعَلُ لَهُمُ اللَّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ أُعْطِينَاهَا إِيَّاهُ عِنْدَ الْإِفْطَارِ (مسلم، همان، باب مَنْ أَكَلَ فِي عَاشُورَاءَ فَلْيَكْفِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ، ص ۴۸۱)

۱۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ. (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۱)

۱۲. وَعَنْهُ (ای محمد بن حسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال) عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ صُومُوا الْعَاشُورَاءَ التَّاسِعَ وَالْعَاشِرَ فَإِنَّهُ يُكَفِّرُ ذُنُوبَ سَنَةٍ. (حر عاملی، همان، ص ۴۵۷، ح ۲)

۱۳. وَفِي حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَنَّ فِي الصَّوْمِ الَّذِي صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ صَوْمَ عَاشُورَاءَ (حر عاملی، همان، ص ۴۵۸ ح ۶) برای اطلاع بیشتر از این

روایات رک حر عاملی، همان، باب استحباب صوم یوم التاسع و العاشر من المحرم حزنا»

١٤. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ جَمِيعاً أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ 7 عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ - فَقَالَ كَانَ صَوْمُهُ قَبْلَ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَلَمَّا نَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ تَرَكَ. (حر عاملی، همان، بابُ عَدَمِ جَوَازِ صَوْمِ التَّاسِعِ وَالْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ عَلَى وَجْهِ التَّبَرُّكِ بِهِمَا ص ٤٥٩، ح ١)

١٥. وَ [محمد بن يعقوب] عَنْهُ [ای عن الحسن بن علی الهاشمی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنِي نَجِيَّةُ بِنُ الْحَارِثِ الْعَطَّارُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ 7 عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ - فَقَالَ صَوْمٌ مَتْرُوكٌ بِنُزُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَ الْمَتْرُوكُ بَدْعَةٌ قَالَ نَجِيَّةُ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 - مِنْ بَعْدِ أَبِيهِ عَ عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ صَوْمٌ يَوْمٍ مَا نَزَلَ بِهِ كِتَابٌ وَ لَا جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ إِلَّا سُنَّةُ آلِ زِيَادٍ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 7. (حر عاملی، همان، ص ٤٦١، ح ٥)

١٦. وَ [محمد بن يعقوب] عَنْهُ [ای عن الحسن بن علی الهاشمی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَيْسَى أَخِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الرُّضَاءَ 7 عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ فَقَالَ عَنْ صَوْمِ ابْنِ مَرْجَانَةَ تَسْأَلُنِي ذَلِكَ يَوْمٌ صَامَهُ الْأَدْعِيَاءُ مِنْ آلِ زِيَادٍ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ 7 - وَ هُوَ يَوْمٌ يَتَشَاءُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ - وَ يَتَشَاءُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ وَ الْيَوْمُ الَّذِي يَتَشَاءُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ - لَا يُصَامُ وَ لَا يُتَبَرَّكُ بِهِ وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمٌ نَحْسٍ قَبِضَ اللَّهُ فِيهِ نَبِيَّهُ ص وَ مَا أُصِيبَ آلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ - فَتَشَاءُ مِنْهُ بِهِ وَ تَبَرَّكُ بِهِ عَدُوُّنَا وَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ قَتَلَ الْحُسَيْنِ 7 وَ تَبَرَّكُ بِهِ ابْنُ مَرْجَانَةَ - وَ تَشَاءُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ 6 - فَمَنْ صَامَهُمَا أَوْ تَبَرَّكُ بِهِمَا لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُمْسُوحَ الْقَلْبِ وَ كَانَ مُحَشَّرَهُ مَعَ الَّذِينَ صَوْمَهُمَا وَ التَّبَرُّكُ بِهِمَا. (حر عاملی، همان، ص ٤٦١، ح ٣)

١٧. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ فِي الْمَصْبَاحِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 يَوْمَ عَاشُورَاءَ - وَ دُمُوعُهُ تَنَحَدِرُ عَلَى عَيْنَيْهِ كَاللُّوْلُوِّ الْمَتَسَاقِطِ فَقُلْتُ مِمَّ بَكَوْكَ فَقَالَ أ فِي غَفْلَةٍ أَنْتِ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ الْحُسَيْنِ 7 أُصِيبَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَقُلْتُ مَا قَوْلُكَ فِي صَوْمِهِ فَقَالَ لِي صُمِّي مِنْ غَيْرِ تَبَيُّتٍ وَ أَفْطِرِي مِنْ غَيْرِ تَشْمِيتٍ وَ لَا تَجْعَلِي يَوْمَ صَوْمِ كَمَلًا وَ لِيَكُنْ إِفْطَارُكَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ بِسَاعَةٍ عَلَى شَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ فَإِنَّهُ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ تَجَلَّتِ الْهَيْجَاءُ عَنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ 6 الْحَدِيثِ.

- (حر عاملی، همان، ص ۴۵۹ ح ۵)
۱۸. ر. ک: شیخ طوسی، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ ق، ج ۲، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۱۹. ر. ک: ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۴۱۹؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۹؛ محقق حلی، المختصر النافع، ج ۱، ص ۷۱.
۲۰. ر. ک: شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ هـ ق، ص ۱۶۹.
۲۱. ر. ک: بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱۳، ص ۳۷۵.
۲۲. ر. ک: محمد محسن فیض کاشانی، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، تهران: دارنشر اللوح المحفوظ، ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۲، ص ۱۰۷۷.
۲۳. ر. ک: محمد بن مکی عاملی (شهید اول) الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۲۸۱ - ۲۸۲؛ زین-الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی) مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه معارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲، ص ۷۸.
۲۴. ر. ک: حر عاملی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۵۹؛ ح ۵؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۷، ص ۵۲۵، ح ۹.
۲۵. ر. ک: سید ابوالقاسم خویی، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۲۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۸.
۲۶. ر. ک: محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الإذهان، آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۵، ص ۱۸۹؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات

الشريعة الغراء، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ج ۴، ص ۵۴؛ محمد حسن صاحب الجواهر نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۸.

۲۷. ر. ک: امام خمینی، *توضیح المسائل*، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ه. ق.

۲۸. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ه. ق، ج ۲، ص ۳۸۸؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۴۱؛ ابوالحسن مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۲۸.

۲۹. تورات، سفر لاویان، فصل ۱۶، آیات ۲۹ - ۳۱، آرش آبی، تنعیت یا روزه در دین یهود، آذر ۸۱، سایت رسمی انجمن کلیمیان ایران، به آدرس:

[http:// www. Iranjewish.com/Essay/Essay 70. htm](http://www.Iranjewish.com/Essay/Essay 70. htm)

۳۰. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، دانشمند برجسته ایرانی در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نویسنده ای جامع الاطراف و صاحب آثار فراوانی در ریاضیات، نجوم، داروشناسی، کانی شناسی و جغرافیا بوده است. وی در سال ۳۶۲ در بیرون (حونه) شهر کاث، پایتخت خوارزمشاهیان افریغی به دنیا آمد. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱۳، ص ۳۸۷، مدخل بیرونی.

۳۱. «و فی الیوم العاشر منه (ای التیشری): صوم «الکبّور» و یدعی العاشوراء و هو الصوم المفروض بین سائر الصیام، فأنها نوافل؛ و یصام هذا «الکبّور» من قبل غروب الشمس من الیوم التاسع بنصف ساعة، الی ما بعد غروبها فی الیوم العاشر بنصف ساعة، تمام خمس و عشرين ساعة» ابوریحان بیرونی، *الآثار الباقية عن القرون الخالية*، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۴۲۲ ه. ق، ص ۳۴۱.

۳۲. همان، سایت رسمی انجمن کلیمیان ایران.

۳۳. رامین ستاره شناس، کیپور، سایت رسمی انجمن کلیمیان ایران، ۱۳۷۹، به آدرس:

[http:// www. Iranjewish.com/Essay/Essay 1-5. htm](http://www.Iranjewish.com/Essay/Essay 1-5. htm)

۳۴. «و قد قيل: انَّ «عاشوراء» هو عبراني معرب، یعنی: «عاشور»، و هو العاشر من «تشری» اليهود، الّذي صومه صوم «الكبّور»؛ و أنّه اعتبر في شهور العرب، فاجل في اليوم العاشر من أوّل شهورهم، كما هو في اليوم العاشر من أوّل شهور اليهود». (البتة این که ابوریحان می گوید یهود به آن روز خاص عاشور می گویند شاید با مسامحه باشد؛ زیرا یهود این روز را عاسور (با سین مهمله) می خوانند). ابوریحان بیرونی، همان، ص ۴۲۱.

۳۵. ر. ک: ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، بی تا، بی نا، تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۴۰۹.

۳۶. تقویم عبری، سایت انجمن کلیمیان ایران، به آدرس:

[http:// www. Iranjewish.com/Essay/Essay 3-4. htm](http://www.Iranjewish.com/Essay/Essay 3-4. htm)

۳۷. مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳۸. ر. ک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۹، ص ۲۶۶.

۳۹. ر. ک: رضا استادی، پیشینه عاشورا، پیام حوزه، ۱۳۷۴، شماره ۶.

۴۰. و افترض الله عزوجل، شهر رمضان، و صرفت القبلة نحو المسجد الحرام فی شعبان بعد مقدمه بالمدينة بسنة و خمسة أشهر، و قيل بسنة و نصف. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲.

۴۱. بقره (۲) آیه ۱۸۳.

۴۲. همان، آیه ۱۸۵.

۴۳. همان، آیه ۱۸۴ و ۱۸۵.

۴۴. عبدالله بن عبدالرحمن ابومحمد الدارمی، سنن الدارمی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ

ق، ج ۲، ص ۲۲.